حسن بن علی بن ابی‌طالب معروف به امام حسن مجتبی (۳-۵۰ق) دومین امام شیعه و بزرگترین فرزند امام علی (ع) و حضرت فاطمه (س) است که در ۳۷ سالگی به امامت و خلافت رسید و در سال ۴۱ق با معاویه، صلح کرد.

دوره خلافت وی شش ماه و سه روز طول کشید. امام حسن پس از صلح، به مدینه رفت و ده سال در آنجا بود تا اینکه به شهادت رسید و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.

عهده‌داری امامت و خلافت و تلاش در جهت اتحاد و همبستگی میان مسلمانان، که در نهایت منجر به صلح با معاویه شد، تصویری کلی از شخصیت بردبار وی به دست می‌دهد. دوران خلافت و صلح امام با معاویه از مهم‌ترین رخدادهای حیات ایشان و نیز صدر اسلام بود که هم در زمان خود سبب اتحاد شد و هم به مثابه آموزه‌ای دینی-اخلاقی در طول تاریخ مسلمانان، به‌ویژه شیعیان، بر چگونگی رویکرد به برخی مفاهیم اساسی مانند اقتدار، جنگ و صلح، تأثیر نهاد

نسب، ولادت، نامگذاری

حسن بن علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف، هاشمی و قرشی است. مادرش حضرت فاطمه (س) دختر پیامبر اسلام(ص) است و او بزرگترین نوه پیامبر است.[۱]

[نمایش] تبارنامه بنی‌هاشم

ولادت

امام حسن (ع) در مدینه به دنیا آمد.[۲] بنا بر مشهور، تاریخ ولادت او ۱۵ رمضان سال سوم هجری است.[۳] البته برخی روایات و منابع تاریخی تولد وی را سال دوم هجرت دانسته‌اند.[۴]

پس از تولد، پیامبر در گوش او اذان گفت[۵] و در هفتمین روز ولادتش گوسفندی را عقیقه کرد.[۶]

نامگذاری

واژه «حسن»، به معنای نیکو است. این نام را پیامبر بر امام نهاد.[۷] در برخی احادیث این نامگذاری به الهام الهی منسوب است.[۸] بنابر برخی اقوال نام‌های حسن و حسین معادل شبر و شبیر، نام‌های پسران هارون هستند.[۹] گفتنی است که این دو نام از نام‌ها بهشتی‌اند که قبل از اسلام نزد مردم عرب سابقه‌ای نداشته‌اند.[۱۰] بر اساس پاره‌ای از گزار‌ش‌ها که در منابع اهل سنت آمده است، امام علی (ع) پیش از آنکه پیامبر پسر او را حسن بنامد، نام حمزه[۱۱] یا حرب[۱۲] را برای او برگزیده بود؛ اما اعلام کرد که در نامگذاری فرزندش، بر رسول خدا پیشی نمی‌گیرد.[۱۳]

کنیه‌هاو القاب

کنیه‌ها تقریباً در همه منابع کنیه امام حسن «ابومحمد» است.[۱۴] خصیبی به جز ابومحمد، ابوالقاسم را هم به عنوان کنیه برای امام حسن آورده است.[۱۵]

القاب القاب مشترک حسنین به نقل از کتاب القاب الرسول و عترته عبارت‌اند از: سبط رسول الله، ریحانه نبی الله، سید شباب اهل الجنه، قرة عین البتول، عالم، مُلهَم الحق، و قائد الخلق.[۱۶] ابن ابی الثلج القاب امیر، حجة، کفِی، سبط، و ولی را القاب خاص آن حضرت شمرده است.،[۱۷] برخی هم القاب دیگری را آورده‌اند، مانند ابن شهرآشوب: «سبط اول، امام ثانی، مقتدی ثالث، ذکر رابع، و مباهل خامس».[۱۸] جز اینها، نام‌ها و القاب بسیاری در منابع شیعی می‌توان جست. مجتبی، زکی، تقی و کریم اهل بیت از القاب معروف ایشان نزد شیعیان است. ابن طلحه شافعی مشهورترین لقب امام را «تقی» و والاترین لقب او را «سید» ذکر کرده است، به این دلیل که پیامبر فرمود: «انَّ ابنی هذا سیدٌ».[۱۹]

قبل از امامت

در دوران پیامبر(ص)

امام حسن هفت سال از عمرش را در دوران پیامبر سپری کرد.[۳۴] امام حسن علاوه بر درک محضر پیامبر در بسیاری از حوادث دوران هجرت همراه ایشان بود، مانند حادثه مباهله. آن حضرت مشمول حدیث کسا و آیه تطهیر شد که از دلایل مهم بر عصمت آن حضرت است. علاوه بر آن همراه برادرش حسین در بیعت رضوان حاضر بود. امام حسن به همراه برادرش، امام حسین، بالای سر آن حضرت هنگام رحلت حاضر بود.[۳۵]

در منابع شیعی و سنی روایات قابل توجهی درباره شأن و جایگاه امام حسن مجتبی (ع) نزد پیامبراسلام(ص) وجود دارد. براء گوید: پیامبر(ص) را دیدم که حسن بن علی روی دوشش بود و در آن حال می‌گفت: خدایا من دوستش می‌دارم، تو نیز او را دوست بدار.[۳۶] در حدیثی دیگری وارد شده است که پیامبر (ص) در حالی که حسن و حسین را بر پای خود نشانده بود فرمود: این دو پسران من و پسران دختر من هستند، خدایا من دوستشان دارم، پس تو نیز دوستشان بدار، و دوست بدار کسی را که آنها را دوست دارد.[۳۷]

در حدیث دیگری نقل است که پیامبر(ص) در شأن امام حسن (ع) و امام حسین (ع) فرمود: «حسن و حسین دو سرور جوانان بهشت‌اند»؛[۳۸] و نیز فرمود: «این دو فرزندم دو گل خوشبوی من از دنیا هستند؛»[۳۹] «حسن و حسین (یا این دو فرزند من)[۴۰] امام هستند خواه قیام کنند یا صلح کنند؛» «اگر عقل در مردی مجسّم می‌شد همانا حسن بود.»[۴۱]

دوران خلفای سه‌گانه

گزارش‌هایی درباره اعتراض امام حسن(ع) به خلفای ثلاثه وجود دارد. به عنوان نمونه سیوطی در تاریخ الخلفا آورده است: «روزی امام حسن در سنین کودکی بر ابوبکر وارد شد؛ در حالی که وی بر فراز منبر سخن می‌گفت. حضرت بر او بانگ زد و با اعتراض بدو گفت: از منبر پدرم پایین بیا. ابوبکر در پاسخ گفت: به خدا راست گفتی، این منبر پدر توست نه پدر من.»[۴۲]

همچنین درباره حضور حسنین در جنگ‌های منتهی به فتح ایران اختلاف نظر وجود دارد. بسیاری از پژهشگران از جمله سید جعفر مرتضی عاملی قائلند، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) در این جنگ‌ها حضور نداشته‌اند و گزارش‌هایی که بنابر آنها امام حسن در جنگ با ایرانیان حضور داشته، مبنای تاریخی استواری ندارند.[۴۳]

در انتقال خلافت از عمر به خلیفه بعدی و تشکیل شورایی که در نهایت به انتخاب عثمان انجامید، درخواست عمر از امام حسن (ع) برای حضور در این شورای شش نفره به عنوان شاهد، اهمیت بالایی دارد؛ این امر از سویی به جایگاه اجتماعی آن حضرت به مثابه یکی از اهل بیت پیامبر (ص) اشاره می‌کند و از سوی دیگر، از موقعیت فردی وی نزد انصار و مهاجران خبر می‌دهد.[۴۴]

زمانی که عثمان، ابوذر را به ربذه تبعید کرد دستور داد کسی او را مشایعت نکند و با او سخن نگوید، و امر کرد مروان بن حکم او را از مدینه بیرون کند. به همین دلیل، هنگامی که ابوذر از مدینه بیرون می‌شد کسی جرئت همراهی او را نداشت؛ با این حال، امام علی (ع) و برادرش، عقیل و حسن و حسین (علیهماالسلام) و عمار یاسر او را بدرقه کردند.[۴۵]

در شورش مردم علیه خلیفه سوم، امام علی (ع) برای حفظ اسلام حسن و حسین (ع) را به خانه خلیفه روانه کرد.البته منابع جزئیات این واقعه را متفاوت ذکر کرده‌اند.[۴۶]

در زمان امامت حضرت علی (ع)

امام حسن (ع) و امام حسین (ع) همراه پدرشان در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان شرکت داشتند.[۴۷]

جنگ جمل

نوشتار اصلی: جنگ جمل

هنگامی که ابوموسی اشعری فرماندار کوفه با فرستادگان امام علی (ع) برای مقابله با شورش داخلی (برپاکنندگان جنگ جمل) همکاری نکرد، امام علی فرزند خود امام حسن را به همراه عمار یاسر با نامه‌ای به کوفه اعزام کرد. آن حضرت با سخنرانی خود در مسجد کوفه توانست حدود ده هزار نفر را به میدان جنگ علیه ناکثین بکشاند.[۴۸]

امام حسن قبل از جنگ جمل سخنرانی کرد[۴۹] و امیرالمؤمنین وی را در این جنگ به میمنه (سمت راست) سپاه فرستاد.[۵۰] برخی گفته‌اند که در این جنگ، حضرت علی (ع) به محمد حنفیه فرمود: این نیزه را بگیر و جمل [منظور شتر عایشه است که عده بسیاری در مقابل آن کشته شدند] را پی کن. محمد حنفیه رفت و از شدت تیرباران بازگشت. پس از او حسن نیزه را گرفت و شتر را پی کرد.[۵۱]

جنگ صفین

نوشتار اصلی: جنگ صفین

در جنگ صفین هنگامی که امام علی (ع) رزم او را دید برای محافظت از جان او و برادرش حسین (ع)، دستور داد تا آنان را به عقب برگردانند. امام علی (ع) فرمود: «پسرانم را از جنگ باز دارید که از به خطر افتادن جان آن دو بیم دارم و می‌ترسم نسل رسول خدا (ص) قطع شود».[۵۲] در این جنگ، وقتی معاویه جنگیدن امام حسن را دید، کوشید تا وی را با وعده‌هایی از میدان به در کند. به همین منظور، عبیدالله بن عمر ـ فرزند کوچک خلیفه دوم را به میدان جنگ فرستاد تا امام حسن (ع) را با وعده خلافت از میدان به در کند. وقتی عبیدالله، امام مجتبی (ع) را مشغول کارزار دید، نزدیک رفت و گفت: «با تو کاری دارم». امام دست از جنگ کشید و نزدیک آمد. عبیدالله پیشنهاد معاویه را به امام رسانید. امام با تندی فرمود: گویی می‌بینمت که امروز یا فردا کشته خواهی شد، ولی شیطان فریبت داده و این کار را برایت زیبا نموده است تا روزی که زنان شام بر جنازه‌ات بگریند. به زودی خدا بر زمینت می‌زند و جنازه‌ات را با صورت به خاک می‌کشد. عبیدالله به سوی خیمه‌گاه بازگشت. معاویه با دیدن حالت او، خود به جواب پی برد و گفت: "او پسر همان پدر است".[۵۳]

حضرت علی برای جلوگیری از وقوع فتنه و اختلاف بعد از جریان حکمیت، فرزندش امام حسن را فراخواند تا با سخنرانی و با بیان دلیل و برهان، واقعیت امر را بر مردم آشکار کند و امام حسن نیز چنین کرد.[۵۴]

نامه سی و یکم نهج البلاغه وصیت نامه اخلاقی معروف امام علی (ع) به امام حسن (ع) است که در بازگشت از صفین در منطقه‌ای به نام "حاضرین" نوشته شده است.

امامت

بعد از شهادت امام علی (ع) در ۲۱ رمضان سال ۴۰ه‍.ق. امام حسن(ع) هدایت و امامت مسلمانان را عهده‌دار شد. امامت امام حسن ۱۰ سال طول کشید.

دلایل امامت

امام حسن(ع):

«تقوا نهایت رضای الهی، سرآغاز هر توبه، سر هر حکمت و شرف هر کاری است.»

تحف العقول، ص۲۳۲.

شخصی, [23.05.17 14:42]

۱. روایات پیامبر: «اِبنای هذانِ امامان قاما او قَعَدا (ترجمه: این دو پسرم [حسن و حسین]، امام هستند خواه قیام کنند یا نکنند) »[۵۵] و نیز حدیث دوازده خلیفه: «هم خلفائی یا جابر وأئمة المسلمین من بعدی أوّلهم علی بن ابوطالب ثمّ الحسن والحسین و...».[۵۶]

۲. اشاره امام علی در وصیت‌نامه‌اش به امامت امام حسن.[۵۷]

۳. اجماع اهل بیت و پیامبر (ص) بر امامت ایشان.[۵۸]

۴. عصمت و افضلیت از شرایط امامت است. در زمان امام حسن (ع) فقط ایشان دارای صفات مزبور بودند.[۵۹]

از خلافت تا صلح

پس از شهادت امام علی (ع) مردم برای بیعت به سوی امام حسن (ع) شتافتند. آن حضرت بر منبر رفت و به ایراد خطبه پرداخت. با پایان خطبه، عبدالله بن عباس مردم را به بیعت فرا خواند. امام حسن بیعت عراقیان را با این شرط قبول کرد که با هرکسی که قصد جنگ داشت، بجنگند و با هرکسی که صلح کرد، صلح کنند.[۶۰] برخی، که آماده جنگ با معاویه بودند، از این سخنرانی برداشت کردند که امام حسن قصد صلح دارد.[۶۱] آنان به سوی امام حسین شتافتند؛ اما آن حضرت خود را مطیع برادر دانست. آنان سپس بازگشتند و با امام حسن بیعت کردند. بدین ترتیب مسلمانان در سرزمین‌های مختلف چون عراق، حجاز و ایران خلافت حسن بن علی را به رسمیت شناختند. در این میان منطقه شام که به شدت تحت نفوذ معاویه و یارانش بود در شمار بیعت‌کنندگان قرار نداشت.[۶۲]

بر اساس برخی گزارش‌ها امام حسن قریب به پنچاه روز یا بیشتر، پس از شهادت پدر و بیعت مردم، در زمینه جنگ یا صلح هیچ اقدامی نکرد.[۶۳] نخستین اقدام امام پس از بیعت، افزایش صد درصدی مستمری جنگجویان بود.[۶۴]

جنگ با معاویه

امام حسن(ع):

«بیندیشید که‌اندیشه، زندگی دل انسان بینا و کلیدهای درهای حکمت است.»

مسند الامام المجتبی، ص۷۱۸.

هنگامی که معاویه از شهادت امام علی (ع) با خبر شد و فهمید که مردم با فرزند وی بیعت کرده‌اند، دو نفر را برای جاسوسی و تحریک مردم علیه امام حسن به بصره و کوفه فرستاد. امام حسن دستور داد هر دو را دستگیر و کیفر کردند.[۶۵] امام حسن (ع) نامه‌ای به معاویه نوشت و خواست که تسلیم شود. وی در پاسخ به امام نوشت که اگر امام تسلیم شود، از اموال عراق هرچه بخواهد به او می‌دهد و بعد از مرگ معاویه هم خلافت به او می‌رسد[۶۶]

بیعت مردم عراق و تأیید ضمنی اهالی حجاز، یمن و فارس و پاسخ صریح امام به معاویه، راهی جز جنگ را برای معاویه، که در صدد تصاحب قدرت بود، باقی نگذاشت. از این رو، معاویه آماده پیکار شد[۶۷] و سپاهی ۶۰ هزار نفری برای حرکت به عراق آماده کرد.[۶۸] وقتی سپاه معاویه از پل مَنْبج، واقع بر رود فرات، عبور کرد، امام حسن (ع) از مردم کوفه خواست آماده جهاد شوند و حجر بن عدی را مأمور بسیج مردم کرد.[۶۹]

با عزیمت سپاه کوفه برای جنگ، امام در ساباط مدائن به سپاه پیوست و در خطبه‌ای مردم را به همدلی و وحدت فراخواند و اصلاح ذات البین را بهتر از تفرقه و کینه و دشمنی برشمرد. از این سخنان مردم چنین دریافتند که امام قصد صلح با معاویه را دارد. از این رو عده‌ای او را به کفر متهم کردند و به خیمه‌اش یورش بردند و شمار زیادی از مردم او را ترک کردند[۷۰] همچنین معاویه در نامه‌ای به عبیدالله بن عباس، فرمانده سپاه عراق، چنین وانمود کرد که امام حسن(ع) از معاویه طلب صلح کرده است و اگر عبیدالله همراهی با وی را بی‌درنگ بپذیرد، وی را ولایت و مال فراوان خواهد داد. عبیدالله نیز به گمان اینکه امام درخواست صلح کرده، در فکر سودجویی شخصی برآمد و به خواست معاویه تن داد و شبانه همراه با شماری، حدود دو سوم سپاه، به معاویه پیوست.[۷۱]

از تأثیرات این رخداد این بود که برخی از رؤسای قبایل عراقی طی نامه‌هایی از معاویه حمایت کردند. بعد از این قضیه معاویه قصد تطمیع قیس بن سعد، که فرمانده سپاه عراق شده بود، را نیز داشت که با شکست مواجه شد.[۷۲]

در همین اوضاع بود که معاویه دو نماینده برای پیشنهاد صلح نزد امام حسن فرستاد.

صلح با معاویه

امام حسن(ع):

«بخدا سوگند که آنچه ما را از جنگ با شامیان بازداشت نه شک بود و نه پیشیمانی، بلکه [قبلاً] جنگ ما با شامیان با سلامت [فکر] و پایداری بود، اما [اکنون] دشمنی، سلامت را ربود و بیتابی، پایداری را؛ و شما [کوفیان] در آغاز کارتان در صفین، دینتان را بر دنیاتان مقدم می‌داشتید، ولی امروز دنیاتان را بر دینتان مقدم می‌دارید.»

تحف العقول، ص۲۳۴.

معاویه دو نماینده برای پیشنهاد صلح نزد امام حسن(ع) فرستاد. این نماینده‌ها با بیان اینکه باید از خون‌ریزی جلوگیری کرد، امام را به صلح دعوت کردند. آنان گفتند که خلافت پس از معاویه به امام می‌رسد. معاویه همراه آنان کاغذی سفید با مهر خود نزد امام فرستاد و از ایشان خواست که خود شروط صلح را بنویسد.[۷۳]

شروط و مواد صلح در منابع تاریخی و حدیثی از حیث نوع و تعداد متفاوت است.[۷۴] بر اساس آنچه بَلاذُری نقل کرده، مواد صلح عبارت‌اند از: این صلح‌نامه حسن بن‌علی و معاویة بن ابی سفیان است. با او صلح می‌کند که ولایت مسلمانان را به او بسپارد بدان شرط که:

به کتاب خدا و سنت پیامبر و سیره خلفای صالح رفتار کند.

کسی را ولیعهد خود نسازد و پس از او کار با شورای مسلمانان باشد.

مردم هرجا باشند بر جان و مال و فرزندان خود ایمن خواهند بود.

معاویه نباید در نهان و آشکار غائله‌ای علیه حسن(ع) برپا کند و یا کسی از یاران او را بترساند.

عبدالله بن حارث و عمرو بن سلمه بر این صلح‌نامه گواه‌اند.[۷۵]

در منابع، زمان‌های متفاوتی برای صلح ذکر شده است، از جمله ربیع الاول سال ۴۱، جمادی الاولی و جمادی الاخره همان سال.[۷۶] مسعودی در کتاب التنبیه و الاشراف ربیع الاول را مشهورتر و صحیح‌تر دانسته است.[۷۷]

از صلح تا شهادت

امام حسن بعد از صلح به مدینه رفت و در آنجا مرجعیت علمی، دینی، اجتماعی و سیاسی داشت. ایشان در مقابله معاویه و طرفدارانش در مدینه و دمشق موضع گرفت و با معاویه مناظراتی داشت که طبرسی آنها را در کتاب الاحتجاج آورده است.[۷۸]

پس از آنکه امام حسن برای حفظ جان مسلمانان و جلوگیری از خدشه‌دار شدن دین ایشان با معاویه معاهده‌ای را امضا کرد، سخت‌ترین دوره‌های زندگی خویش را آغاز کرد. نکوهش اطرافیان، رعایت مناسبات سیاسی، امامت شیعیان از دست دادن بسیار از یاران قدیم و شهادت ایشان از جمله سختی‌های این دوره بود.

این دوره از حیات امام حسن به رغم گوشه‌گیری ظاهری و خانه نشینی یکی از دوره‌های اثرگذار و بسیار دشوار در تاریخ حیات آن حضرت به شمار می‌رود؛ چه از یک سو امامت شیعیان بر عهده آن حضرت بود و از سوی دیگر تغییرات به وجود آمده در مناسبات وی با معاویه کار رسیدگی به امور شیعیان را برای امام دشوار می‌ساخت.

امام حسن پس از صلح میان مردم حاضر شد و در خطبه‌ای‌ ضمن اشاره به این واقعیت که معاویه با او درباره حقش منازعه کرده، به بیان علت‌‌های صلح خود که همانا حفظ جان مردم و جلوگیری از خونریزی بود، پرداخت.[۷۹] معاویه نیز پس از صلح و در نخستین حضورش در کوفه، سخنرانی کرد و عهد‌ها را زیرپا نهاد و ضمن آنکه امام حسن را خواستار صلح معرفی کرد، به امام علی(ع) نیز ناسزا گفت. سپس امام حسن در خطبه‌ای ماجرای صلح و پیشنهاد معاویه را شرح داده و پاسخ بی‌حرمتی معاویه به پدرش را داد.[۸۰]

معاویه با آگاهی از جایگاه امام در ظاهر حرمت ایشان را نگاه می‌داشت برای نمونه در زمان که زیاد بن ابیه در کوفه بر سر قدرت بود طی رخدادی مربوط به آزار یکی از یاران امام، آن حضرت در نامه‌ای او را از رفتار ناشایست برحذر داشت. چون زیاد پاسخ نامه امام را بی‌حرمتی داده بود، حضرت افزون بر جوابیه‌ای تاریخی، موضوع را به معاویه انتقال داد و معاویه همگام با خواست امام حسن زیاد را به شدت نکوهید.

برنامه‌ریزی برای به قدرت رسیدن یزید توسط پدرش یکی دیگر از مهم‌ترین انتقادهای امام به معاویه بود. بر این مبنا که جوانی لاابالی و شرابخوار را بر مسندی عظیم بنشاند. البته رفتار آمر به معروف و ناهی از منکرانه امام در برابر معاویه بسیار نمونه دارد تا آنجا که در مواردی خلیفه را به پیروی از کتاب و سنت پیامبر دعود می‌کرد[۸۱]

به دور از انتقادهای امام معصوم و تن ندادن به خواسته‌های او آن حضرت بر آن بود که تا از میان رفتن معاویه مصلحت بر حرکت مقابله‌جویانه نیست و بر همین اساس بر این معنا پای می‌فشرد. امام در زمان خروج از کوفه یاران را دعوت می‌کند که خود را بریا زمانی مناسب مهیا دارند[۸۲]

زمانی که در قضیه خروج برخی از هوازن در زیر پرچم ستورد بن عُلفه معاویه برای نبرد آماده می‌شد، ضمن درخواست تأیید، حضور امام را نیز در کنار خود ضروری می‌دید. در این میان عملگرد هوشمندانه امام و بهره جویی و اعتبار دهی به سخنی از حضرت علی در تفکیک برخطا رفتگان از کافران[۸۳] لزومی بر پیروی و پذیرش درخواست وی نمی‌بیند؛ لذا از قرارگرفتن در زیر پرچم معاویه خودداری می‌کند، بدون آنکه خدشه‌ای آشکار در مناسبات ایشان روی دهد.[۸۴]

در روایت است که معاویه به رغم رفتار موجه خود در جمع، در خفا حتی فرمان داده بود که ضمن تعقیب شیعیان علی، در منابر به سب وی بپردازند. گماردن فردی مانند زیاد بر ولایت کوفه هم بر همین اساس بوده است.

یاران امام که برخی از آنها در شمار صحابه پیامبر بودند٬ با مشاهده عملکرد معاویه و ولادت او همچون زیاد بن ابیه، لب به انتقاد می‌گشودند، همیشه مورد آزار حکومتیان قرار داشتند. آنچه بر سر عمرو بن حَمق خزاعی در ده‌های پایانی عمر او آمد، نمونه آشکارا از این امر است. عمرو به سبب نقد رفتار معاویه تعقیب و در نهایت دستگیر شد و در زندان کوفه به شهادت رسید.[۸۵]

امام حسن چون از شهادت عمرو آگاه شد، طی نامه‌ای به شدت معاویه را نکوهید[۸۶] از دیگر نمونه‌های شیوه عملگرد معاویه در شکستن عهد خویش باید به رفتار او با حجر بن عدی و یارانش اشاره کرد که در ادامه انتقادهایی شدید، در کوفه دستگیر و به دمشق روان گشتند و سرآنجام به شهادت رسیدند.[۸۷] به این فهرست می‌توان نام رشید هَجَری از یاران پارسای امام علی(ع) را هم اضافه کرد که برخلاف خواست امام حسن(ع) در مجموعه شروط صلح، به شهادت رسید[۸۸]

در کل بخش پایانی زندگی امام حسن که دربردارنده برخی سفرها به حجاز و دمشق هم هست[۸۹] دوره‌ای دشوار بود و امام تنها با درایت و شکیبایی این دروه گذار را پشت سر نهاد و عملا زمان را برای امامت برادر خویش امام حسین مهیا نمود.

احتجاج با یاران درباره صلح

مقابله با معاویه

مقابله با برخی امویان

ابن زیاد

عمرو بن عثمان

عمرو بن عاص

ولید بن عقبه

عتبة بن ابوسفیان

مغیره بن شعبه

مروان بن حکم

درخواست از کوفیان

رفتن به دمشق

شهادت

مرقد امام حسن مجتبی(ع) در قبرستان بقیع

بنابر مشهور، شهادت امام حسن در سال ۵۰ هجری قمری رخ داد.[۹۰] بیشترین نقل‌ها درباره روز شهادت آن حضرت مربوط به روزهای آخر ماه صفر[۹۱] و ۲۸ صفر است. روز هفتم صفر[۹۲] و حتی یکی از روزهای ماه ربیع الاول[۹۳] نیز به عنوان روزهای وفات آن حضرت ذکر شده است. به گفته شیخ مفید آن حضرت در هنگام شهادت ۴۸ ساله بود.[۹۴] با توجه به اختلاف اقوال درباره تاریخ وفات، مدت عمر وی نیز اختلافی است.[۹۵]

بنابر بیشتر منابع شیعه و سنی، امام حسن(ع) با خوردن زهر به شهادت رسید.[۹۶] البته در برخی منابع غیرشیعی از مرگ طبیعی ایشان بر اثر بیماری سخن به میان آمده است.[۹۷]

بنا بر نقلی معاویه کسی را نزد جعده دختر اشعث بن قیس (همسر امام حسن) فرستاد که من به تو صد هزار درهم می‌دهم و تو را به همسری پسرم، یزید، درخواهم آورد، به شرط آنکه حسن را زهر دهی. جعده امام را مسموم کرد و معاویه پول را به او داد؛[۹۸] ولی او را به همسری یزید در نیاورد. ابن سعد به شهادت رساندن امام را به یکی از خادمان امام نسبت داده است.[۹۹] نیز بنا بر نقلی دیگر این کار به تشویق معاویه و به دست دختر سهیل بن عمرو، همسر دیگر امام، صورت گرفته است.[۱۰۰] با توجه به شرایط آن دوران که معاویه امام حسن را سدی در برابر ولایتعهدی یزید می‌دید، به نظر می‌رسد روایات مربوط به مسموم شدن امام توسط جعده بنت اشعث معتبرتر باشد.[۱۰۱]

بنابر برخی اقوال، امام حسن (ع) پیش از شهادت چندین بار مسموم شده بود، اما از مرگ نجات یافته بود.[۱۰۲] چنانکه در تاریخ یعقوبی آمده، امام حسن در هنگام درگذشت، به برادرش امام حسین (ع) تاکید کرده است که این سومین بار است که او مسموم می‌شود، و در این مسمومیت درخواهدگذشت. به روایت یعقوبی، امام حسن مجتبی همچنین از برادرش خواسته تا او را در کنار پیامبر دفن کند؛ چرا که هیچ کس به اندازه او سزاوار نزدیک بودن به پیامبر نیست. امام دوم شیعیان همچنین به امام حسین (ع) تاکید کرده که اگر مانعی در برابر دفن شدنش در کنار پیامبر باشد، منصرف شود تا خونی از کسی ریخته نشود.[۱۰۳]

تدفین

بنا بر روایت شیخ طوسی[۱۰۴] امام حسن به برادرش، امام حسین، وصیت کرده بود او را در کنار مدفن پیامبر اکرم به خاک بسپارند؛ اما اگر کسانی مانع این اقدام شدند، هرگز پافشاری نکند، مبادا خونی ریخته شود. در نقلی دیگر امام حسن وصیت کرده بود جسدش را پس از غسل و کفن برای تجدید عهد نزد قبر رسول خدا ببرند و سپس در کنار مادربزرگش، فاطمه بنت اسد، دفن کنند.[۱۰۵]

هنگام آوردن جنازه آن حضرت برای زیارت قبر رسول خدا، مروان به همراه هزار تن از یارانش با سلاح در مراسم حاضر و مانع از زیارت شدند.[۱۰۶] به روایت ابوالفرج اصفهانی عایشه در این کار همدست آنان بود؛[۱۰۷] ولی بنا به نقلی دیگر عایشه وقتی اوضاع را چنین دید، برای آنکه کار به جای خطرناکی نرسد، مانع از دفن جنازه امام حسن در کنار قبر رسول خدا شد.[۱۰۸] سرانجام امام حسین جنازه برادر خود را در قبرستان بقیع دفن کرد.[۱۰۹]

آمده است که سعید بن عاص، حاکم مدینه، با درخواست امام حسین بر پیکر امام حسن نماز خواند؛[۱۱۰] ولی با توجه به وجود روایات درباره اینکه امام معصوم را فقط امام معصوم می‌تواند غسل دهد و بر آن نماز بخواند، به نظر می‌رسد که امام حسین خودش قبلاً بر جنازه برادر نماز خوانده است، ولی در قبرستان بقیع برای رعایت تقیه به سعید بن عاص تعارف خواندن نماز کرده و او این پیشنهاد را پذیرفته است.[۱۱۱]

ویژگی‌ها و فضایل

امام حسن شبیه‌ترین مردم به رسول خدا(ص) در خوی، رفتار و سیادت بود.[۱۱۲] از پیامبر(ص) نقل شده است که خطاب به وی فرمود:‌ای حسن، تو از جهت آفرینش (صورت) و اخلاق (سیرت و رفتار) شبیه من هستی.[۱۱۳] او قامتی متوسط و محاسنی انبوه داشت[۱۱۴] و به رنگ سیاه خضاب می‌کرد.[۱۱۵]

امام حسن(ع) یکی از اصحاب کساء است[۱۱۶] و پیامبر(ص) در جریان مباهله، او و برادرش امام حسین، حضرت علی و فاطمه(س) را نیز به فرمان خدا، همراه خویش برد.[۱۱۷] آیه تطهیر فضیلتی بزرگ برای وی و سایر اهل بیت(ع) است.[۱۱۸]

امام حسن(ع) ۲۵ بار پیاده به حج رفت و سه بار مالش را در راه خدا تقسیم کرد به طوری که کفشش را بخشید و دمپایی را برای خویش نگه داشت.[۱۱۹]